



بررسی رد مظالم در فقه امامیه^۱

• علیرضا بهرامی^۲

چکیده

یکی از اتفاقاتی که ممکن است برای هر شخصی در زندگی رخ دهد، طلب و دینی است که بر عهده او می ماند و گاه این طلبکاری به دلایل مختلفی مغفول واقع شده و حتی صاحبانش از دنیا می روند و یا به هر دلیلی امکان ادای این دین فراهم نخواهد شد. از منظر دین اسلام این دین کماکان برگردن شخص خواهد بود و چون منشأ به دست آمدن آنها ظلم و تجاوز عمدی یا سهوی بوده است، به آن ها مظلومه و مظالم عباد گفته اند. این موضوع در مقوله ای به نام «رد مظالم» پاسخ داده می شود. در این اثر گردآورنده ضمن بررسی واژه مظالم در لغت و اصطلاح، به بیان مباحثی از قبیل ضرورت و اهمیت رد مظالم، تفاوت مظالم با مال مجهول المالک، حدود و موارد مظالم، جایگاه حقوق مردم در قرآن و روایات، تعریف مظالم در لسان فقها، برخی احکام فقهی رد مظالم، و نظر برخی از مراجع معظم تقلید در این باره می پردازد.

واژگان کلیدی: رد مظالم، مظالم، مال مجهول المالک، فقه امامیه، حق الناس

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۵/۱۸ _ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۸/۲۳

۲- دانش پژوه دوره کارشناسی فقه و معارف اسلامی جامعه المصطفی العالمیه، مشهد مقدس





مقدمه

ضرورت بحث

همه ما وقتی به گذشته خود نگاه می‌کنیم، می‌بینیم زمانی که اطلاعات مذهبی ما کم بوده است یا اینکه به لحاظ عقلی به رشد کاملی نرسیده بودیم، گاهی حقوق دیگران را رعایت نمی‌کردیم. یکی از اصطلاحات اسلامی حق الناس است؛ به طوری که هرگونه نادیده گرفتن آن، موجب عذاب‌های دنیوی و اخروی می‌شود. براساس آموزه‌های اسلامی اگر شخصی در حق کسی ظلم جانی، عَرَضی و مالی روا داشته است، بایستی آن را جبران کند تا در قیامت مشکلاتی برای وی پدید نیآورد. حق الناس از نظر اسلام با عدالت و حکمت الهی رابطه‌ای تنگاتنگ دارد و دارای گستره و وسیعی می‌باشد. به عبارتی می‌توان گفت که بابتی از ابواب فقه اسلامی نیست، مگر اینکه مسائل فراوانی در زمینه حق الناس در آن وجود دارد. حق الناس در منابع و متون اسلامی از جایگاه خاصی برخوردار است. در اینجا چون صاحب حق مردم‌اند، رعایت و نادیده گرفتن آن حق، ارتباط مستقیمی با بحث عدالت خداوند دارد. البته باید توجه داشت که حق الناس، حق الله هم هست، زیرا هیچ کس جز خدا اصلتا و ذاتا حقی ندارد و حقوق مردم از جانب خدا تعیین شده و تضییع آن، مخالفت با حکم و حق الهی تعیین شده در حق دیگران است. روشن است که ردّ مظالم بازگرداندن مالی است که به ناحق گرفته شده باشد.

پیشینه بحث

یکی از عالی‌ترین مفاهیم حقوقی در اسلام حق الناس است و از اهداف بعثت پیامبران، اقامه‌ی قسط و عدل و ادای حقوق مردم است. حق، مجموعه‌ای از مقررات اجتماعی و نظام حاکم بر رفتار فردی و اجتماعی شهروندان یک جامعه و نیز مجموعه امتیازات و توانایی‌هایی است که برای هر شخص به رسمیت شناخته شده و دیگران به رعایت آن مکلف می‌باشند. ادیان و مکاتب مختلف هر کدام دیدگاه و جایگاه خاصی را برای حقوق انسانها قائل شده‌اند که در این زمینه دین مبین اسلام همواره با اشرف مخلوقات دانستن مقام انسان، ارزش، جایگاه و کرامت ویژه‌ای را برای او منظور کرده است. خداوند متعال در آیه ۲۵ سوره حدید می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». تاکید اسلام بر رعایت حق الناس آن‌چنان مؤکد است که می‌گوید آنگاه که انسان از گناهان پیشین خود به درگاه الهی توبه می‌کند، تا زمانی که حقوق ضایع کرده‌ی مردم را ادا نکند، توبه‌اش پذیرفته نخواهد شد. یعنی خدا حق خود را در کوتاهی‌ها و تقصیرها و اهمال‌ها در شرایطی که نشانه‌های ندامت واقعی در فرد مسلمان آشکار شود، می‌بخشد، اما حق مردم را در هیچ شرایطی نمی‌بخشد. آنان که با پایمال کردن حقوق مردم به ثروت و مکنتی رسیده‌اند و آنان که به حقوق دیگران تجاوز می‌کنند و از این راه، زندگیشان را اداره می‌کنند، چوب پایمال کردن حق الناس را هم در این دنیا و هم در روز قیامت به سختی خواهند خورد و هیچ توجیهی در این باره کارساز نیست.

خداوندی که یکی از صفاتش عادل بودن، و دینی که یکی از اصولش عدل است و حتی انسانها را به رعایت حقوق حیوانها توصیه کرده، چگونه ممکن است حقوق انسانها برایش کم اهمیت باشد؟
از این رو طولانی ترین آیه ی قرآن به حقوق مردم اختصاص دارد، آنجا که خداوند می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْب كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِن كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بَكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ». (بقره/۲۸۲)

بخش اول: کلیات

۱-۱- معنای لغوی و اصطلاحی مظالم

ظلم در نظر زبان شناسان و بیشتر دانشمندان عبارت است از «وضع الشیء فی غیر موضعه المختص به» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۱۱۵) یعنی قرار گرفتن چیزی در غیر از جایی که مخصوص به اوست. هم چنین به نقصان و کمی و یا به زیادتی و فرونی و یا به عدول، و انحراف از زمان و مکان آن شیء نیز گفته می شود. ظلم در تجاوز از حقی است که در حکم نقطه محیط دایره است و در تجاوز کم یا زیاد هم گفته می شود. از این رو ظلم، در مورد گناه بزرگ و کوچک به کار می رود. بعضی از حکماء گفته اند «ظلم» بر سه گونه است:

اول: ظلم میان انسان و خدای تعالی: «إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان/۱۳)

دوم: ظلم میان انسان و مردم که در آیه ۴۰ شوری « وَ جَرَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» به آن اشاره شده است.

سوم: ظلم میان انسان و نفس خویش که در آیه ۳۲ فاطر « ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذِنَ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» به آن اشاره شده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳ ج: ۲: ۵۲۸)

مظالم جمع مظلومه به معنی ستم می باشد. (دهخدا، ماده ی ظلم)

المَظْلَمَةُ: ما تَطَّلَبه عند الظالم، و هو اسْمُ ما أُخِذَ مِنْكَ، یعنی آن چیزی که تو نزد ظالم آن را طلب می کنی و مظلومه آن چیزی است که از تو گرفته شده است. (ابن منظور، ماده ی ظلم)

مظلومه در اصطلاح، اموال حرامی است در دست انسان که صاحبان آن را نمی شناسد. به همه اموال و حقوقی که





از دیگران در مال یا ذمه انسان باقی بماند، مظالم می‌گویند؛ هر چند که آنها را بدون ظلم از آنان گرفته باشد. (کازمی تستری: ۲۶۴)

منظور از ردّ مظالم، بازگرداندن اموال و ادا کردن دیونی است که دیگران بر ذمه انسان دارند.

۱-۲-۱- تعریف مظالم در لسان فقها

بسیاری از فقها متعرض تعریف اصطلاح رد مظالم نشده‌اند و به حسب ظاهر، مرادشان از این عنوان همان معنای لغوی و عرفی آن است؛ لیکن تعدادی از آنان درصدد تعریف آن برآمده و تعریف‌های گوناگونی از مظالم به شرح ذیل کرده‌اند:

۱-۲-۱-۱- تعریف اول فقها

مظالم عبارت است از اموال دیگران که انسان به عمد یا از روی جهل بدان دست یافته است. ردّ مظالم، بازگرداندن آن اموال به صاحبش می‌باشد. (تبریزی، ج: ۵، ۱۳۳)

۱-۲-۱-۲- تعریف دوم فقها

مظالم عبارت است از اموال و حقوق دیگران که در مال یا ذمه انسان باقی است؛ هر چند درابتدا آن را به ناحق نگرفته باشد. این تعریف شامل زکات و خمس نیز می‌شود. (تستری، ۱۳۲۲، ق: ۲۶۴)

۱-۲-۱-۳- تعریف سوم فقها

مظالم عبارت است از مال دیگری که تلف شده و در ذمه تلف کننده قرار گرفته است و صاحب مال نیز ناشناخته است. (سبزواری، ج: ۲۱، ۶۸)

۱-۲-۱-۴- تعریف چهارم فقها

مظالم عبارت است از مال معین در خارج که صاحبش ناشناخته است. (حکیم، ج: ۹، ۵۰۵)

۱-۲-۱-۵- تعریف پنجم فقها

مال حرام آمیخته به حلال که علاوه بر ناشناخته بودن صاحبش، مقدار مال حرام نیز نامعلوم است، چنانکه از بعضی نقل کرده‌اند. (میرزای قمی، ج: ۴، ۳۴۵)

۱-۲-۱-۶- بررسی تعریف‌های فقها از مظالم

از میان تعاریف یاد شده، تعریف‌های اول و دوم عام است؛ اما تعاریف دیگر هر کدام از جهتی خاص می‌باشد. تعریف سوم به مالی که در ذمه می‌باشد و صاحبش ناشناخته است و تعریف چهارم به مال موجود در خارج که صاحبش ناشناخته است اختصاص دارد. بنابراین، نسبت میان این دو تعریف تباین است؛ زیرا هیچ کدام با دیگری در یک مصداق عینیت نمی‌یابد. نسبت میان این دو تعریف، با دو تعریف اول و دوم عموم و خصوص مطلق است. تعریف پنجم نیز به مال حرام آمیخته به حلالی که صاحبش ناشناخته است اختصاص دارد و در

نتیجه، مال حرام آمیخته نشده به حلال و نیز مال دیگری که مالکش شناخته شده است را در بر نمی‌گیرد. (جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، ج ۴، ۸)

۳-۱- تفاوت مظالم با مال مجهول المالک

برخی، مجهول المالک را به مال معین و موجود در خارج که صاحبش ناشناخته است تعریف کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۹ ق، تکمله ج ۱: ۱۳ و سیزواری، ج ۲۱: ۶۸). بنابراین، تفاوت آن با مظالم به دو معنای نخست، روشن است؛ زیرا مظالم هم مال موجود در خارج را در بر می‌گیرد و هم مال تلف شده بر ذمه آمده را چه صاحبش شناخته شده و چه ناشناخته باشد. بنابراین، مظالم اعم از مجهول المالک خواهد بود و نسبت بین آن دو عموم و خصوص مطلق است؛ اما مظالم بنابر تعریف سوم شامل مال معین و موجود در خارج نمی‌شود و نسبت میان آن دو تباین است؛ اما بنابر تعریف چهارم، مظالم و مجهول المالک یکی خواهند بود. بنابر تعریف پنجم، مظالم اخص از مجهول المالک می‌باشد؛ زیرا مجهول المالک هر مال معین و موجود در خارج که صاحبش ناشناخته است را در بر می‌گیرد؛ خواه آن مال حرام باشد یا غیر حرام، مانند لباسی که با آن را به منزل انسانی آورده است. (جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، ج ۴، ۸)

۱-۴- حدود و موارد مظالم

طبق آموزه های دین مبین اسلام، مردم و مومنان دارای سه نوع حق و احترام نسبت به یکدیگر می‌باشند: (porseman.org)

۱-۴-۱- احترام به مال مردم

در دیدگاه اسلامی، مال و دارایی مؤمن و گاهی اموال دیگران محترم است و مصونیت دارد و اتلاف و تجاوز در آن مجاز نیست. بنابراین، اگر کسی از راه ربا، رشوه، فریبکاری، سرقت و بالاخره هرگونه تصرف نامشروع، مالی را از کسی غصب کرده باشد، باید به تحصیل رضایت صاحب مال و یا پس دادن آن مال اقدام نماید.

۱-۴-۲- احترام به جان مردم

جان مسلمان از نظر اسلام حرمت خاصی دارد؛ بنابراین هیچ کس نمی‌تواند به جان مسلمان، لطمه‌ای از قبیل ضرب و جرح وارد کند یا با دادن غذای فاسد و مسموم و یا اعتیاد به مواد مخدر و یا هر چیز دیگری، سلامتی کسی را به خطر اندازد. امام علی(ع) از قول خداوند تعالی فرمود: «به عزت و جلال خودم سوگند، از ظلم هیچ ظالمی نخواهم گذشت، اگر چه به اندازه دست بر دست زدنی باشد، یا با فشار دادن دستی از روی ستم، محقق شده باشد» (مجلسی، ج ۶: ۳۰). علاوه بر حرمت جسم و بدن دیگران، انسان نمی‌تواند با ترساندن و اندوهگین ساختن، آزرده و خلاصه هر گونه ضربه به اعصاب و روان دیگران موجبات ناراحتی آنان را فراهم کند، در غیر





این صورت باید همه خسارت‌های وارده را جبران نماید. و اگر چنین نکند، در دنیا و آخرت کیفر کردار ناروای خویش را خواهد دید.

۱-۴-۳- حفظ آبروی دیگران و احترام به آن

عرض و آبروی افراد هم، دارای حرمت و مصونیت فوق‌العاده‌ای است و از موارد حق‌الناس به شمار می‌آید. بنابراین انسان نمی‌تواند به وسیله غیبت، تهمت، افشاگری و هرگونه رفتار دیگری، به آبرو و حیثیت دیگران آسیبی وارد نماید، زیرا در غیر این صورت مرتکب ظلم بزرگی در حق او شده که باید به جبران آن پردازد. چنان که امام صادق (ع) می‌فرماید: «هر کس حیثیت مؤمنی را بشکند، بر او واجب است که آن را جبران نماید.» (مجلسی، ج ۲۲: ۳۵۱)

حاصل آن که، حق‌الناس از نظر اسلام با عدالت و حکمت الهی رابطه‌ای تنگاتنگ دارد و دارای گستره وسیعی می‌باشد. پس باید دانست که جامعه، بر عهده‌ی هر یک از اعضای خود حقوقی دارد که همگی به احترام و ادای آن موظفند و عمل به آنچه آدمی انتظار انجام آن را از دیگران دارد، پایین‌ترین درجه آن است. چنان که امام صادق (ع) فرمود: «کم‌ترین میزان حقوق برادرت بر تو آن است که آنچه را برای خودت دوست می‌داری برای او نیز دوست بداری و آنچه را برای خودت نمی‌پسندی، برای او نپسندی.» (همان، ج ۷۱: ۲۲۴)

بخش دوم: جایگاه حقوق مردم در قرآن

حقوق در یک تقسیم بندی به دو نوع تقسیم شده است: حقوق خداوند و حقوق مردم قرآن کریم در آیات بسیاری مؤمنان را چه در باب مسائل اقتصادی و چه در باب حقوق اجتماعی و... دعوت به احترام به حقوق مردم نموده است. در اینجا تنها به چند نمونه از این آیات اشاره می‌نماییم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا.» (نساء/ ۲۹)

این آیه زیربنای قوانین اسلامی را در مسائل مربوط به معاملات و مبادلات مالی معرفی می‌کند و به همین دلیل فقهای اسلام در تمام ابواب معاملات به آن استدلال می‌کنند. آیه خطاب به افراد با ایمان می‌گوید: اموال یکدیگر را از طرق نابجا و غلط نخورید؛ یعنی هرگونه تصرف در مال دیگری که بدون حق و مجوز منطقی و عقلانی باشد ممنوع شناخته شده و همه را تحت عنوان باطل که مفهوم وسیعی دارد قرار داده است. از این رو هرگونه تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوی، خرید و فروش ابزار و آلات گناه و فساد، همگی در ذیل این قانون کلی قرار دارند. تعبیر به «اکل» کنایه از هرگونه تصرف است که شامل خوردن یا پوشیدن یا غیر از آن می‌باشد.

(مکارم، ج ۳: ۱۲۹)

در آیات دیگر خداوند در نکوهش ظلم و وسعت معنای آن در حوزه‌ی اعتقادات می‌فرماید:

« خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ». (لقمان/۱۰-۱۱). این آیات پس از اشاره به عظمت خداوند و قسمتهایی از آفرینش پروردگار که پیوند ناگسستنی با هم دارند (آفرینش آسمان و معلق بودن کرات در فضا، آفرینش کوهها برای حفظ ثبات زمین و ...)، مشرکان را مورد بازخواست قرار می‌دهد و می‌گوید: این آفرینش خداست اما به من نشان دهید معبودانی که غیر او هستند چه چیز را آفریده‌اند؟ مسلماً آنها نمی‌توانستند ادعا کنند که هیچ یک از مخلوقات جهان، مخلوق بتها هستند، پس آنها به توحید خالقیت معترف بودند؛ ولی نمی‌توانستند شرک در عبادت را توجیه کنند، زیرا توحید خالقیت، دلیل بر توحید ربوبیت و آن هم دلیل بر توحید عبودیت است. لذا خداوند در پایان آیه عمل آنها را منطبق بر ظلم و ضلال شمرده و می‌گوید: « بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ». از آنجا که ظلم معنای گسترده‌ای دارد شامل قرار دادن هر چیز در غیر محل می‌شود، و از آنجا که مشرکان عبادت و گاه تدبیر جهان را در اختیار بتها می‌گذاشتند مرتکب بزرگترین ظلم و ضلالت بودند. به علاوه تعبیر فوق اشاره‌ی لطیفی به ارتباط ظلم و ضلال دارد، زیرا هنگامی که انسان موقعیت موجودات عینی را در جهان نشناسد یا بشناسد و رعایت نکند و هر چیز را در جای خود نبیند، مسلماً این ظلم سبب ضلالت و گمراهی او خواهد شد. (مکارم، ج ۱۷:

لقمان/۱۰-۱۱)

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يُصَدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَ الْبَادِ وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدَقَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (حج/۲۵)

معنای الحاد به ظلم در این آیه چیست؟

«الحاد» در لغت به معنای انحراف از حد اعتدال است و لحد را از این جهت لحد گویند که حفره‌ای در کنار قبر و خارج از حد وسط آن است. بنابراین منظور از این جمله کسانی هستند که با توسل به ظلم از حد اعتدال خارج می‌شوند و در سرزمین مکه مرتکب خلاف می‌گردند. بعضی از مفسرین ظلم را در اینجا منحصر به شرک تفسیر کرده‌اند، و بعضی حلال شمردن محرمانت، و حال آنکه بعضی دیگر آن را به معنی وسیع کلمه تفسیر کرده‌اند؛ یعنی هر گونه گناه و ارتکاب حرام حتی دشنام و بدگویی به زیردستان را در مفهوم آن داخل می‌دانند و می‌گویند کیفر ارتکاب هر گونه گناه در آن سرزمین مقدس شدیدتر و سنگین‌تر است. در حدیثی از امام صادق (ع) می‌خوانیم که یکی از یارانش از تفسیر این آیه سوال نمود، امام فرمود: هر گونه ستمی که انسان به خودش در سرزمین مکه کند اعم از سرقت و ظلم به دیگران و هر گونه ستم، من همه‌ی اینها را الحاد می‌دانم، و لذا امام افراد را از این که مکه را مسکن خود سازند نهی می‌کرد (زیرا گناه در این سرزمین مسئولیت سنگین‌تری دارد). (مکارم، ج ۱۴: حج/۲۵)





جایگاه حقوق مردم در روایات

در کتب روایی توجه فراوانی به حق الناس شده است که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱-۳- روایات در نفی ظلم

از سخنان امیرالمومنین علی (ع) که در آن از ظلم و ستم تبری می‌جوید، می‌فرمایند: «سوگند به خدا، اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان به سر ببرم، و یا با غل و زنجیر به این سو یا آن سو کشیده شوم، خوش تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم، و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم. چگونه بر کسی ستم کنم برای نفس خویش، که به سوی کهنگی و پوسیده شدن پیش می‌رود، و در خاک، زمانی طولانی اقامت می‌کند؟ به خدا سوگند، برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهیدست شده بود و از من درخواست داشت تا یک من (سه کیلوگرم) از گندم‌های بیت المال را به او ببخشم. کودکانش را دیدم که از گرسنگی موهایشان ژولیده، و رنگشان تیره شده، گویا با نیل رنگ شده بودند. پی در پی مرا دیدار و درخواست خود را تکرار می‌کرد، چون به گفته‌های او گوش دادم پنداشت که دین خود را به او واگذار می‌کنم، و به دلخواه او رفتار کرده و از راه و رسم عادلانه خود دست برمی‌دارم. روزی آهنی را در آتش گداخته و به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم، پس چونان بیمار از درد فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم، ای عقیل، گریه کنندگان بر تو بگریند، از حرارت آهنی می‌نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است؟ اما مرا به آتش دوزخی می‌خوانی که خدای جبار با خشم خود آن را گداخته است؟ تو از حرارت ناچیز می‌نالی و من از حرارت آتش الهی ننالم؟ و از این حادثه شگفت آورتر اینکه شب هنگام کسی به دیدار ما آمد و ظرفی سرپوشیده پر از حلوا داشت، معجونی در آن ظرف بود چنان از آن منتفر شدم که گویا آن را با آب دهان مار سمی، یا قی کرده آن مخلوط کردند. به او گفتم: هدیه است، یا زکات یا صدقه؟ که این دو بر ما اهل بیت پیامبر حرام است. گفت: نه، نه زکات است نه صدقه، بلکه هدیه است. گفتم: زنان بچه مرده بر تو بگریند، آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشفته شده یا جن زده شده‌ای؟ یا هذیان می‌گویی؟ به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان‌هاست به من بدهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جویی را از مورچه‌ای به ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد». (نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خ ۲۲۴)

۲- پیامبر اکرم فرمودند: «در قیامت بنده‌ای که کار خوب بسیار دارد، در حالیکه خوشحال است وارد محشر می‌شود. ناگهان شخصی از راه می‌رسد و می‌گوید: خداوندا، این شخص [در دنیا] به من ظلم کرده است. پس از کارهای نیک او گرفته می‌شود و به آن مظلوم داده می‌شود تا جایی که کار خوب و حسنه‌ای برای بدهکار باقی نمی‌ماند، ولی هنوز طلبکار راضی نشده و حقش را طلب می‌کند، آنگاه از گناهان طلبکار برداشته به بدهکار می‌دهند تا جایی که آن شخص بدهکار (که به کارهای خوب خود دلخوش و بهشتی بود)، جهنمی می‌شود».

(ری شهری، ج ۶: ۵۳۵)

۳- پیامبر خدا (ص): «در میان بهشت و انسان هفت گرده مخوف وجود دارد که ساده ترین آنها مرگ است». انس (از اصحاب رسول الله) می گوید: عرض کردم ای رسول خدا سخت ترین آن‌ها کدام است؟ فرمود: «حضور در پیشگاه خداوند متعال در زمانی که مظلومان دامن ظالمان را می گیرند». (همان)

۳-۲- روایتی در باب ثمره‌ی رد مظالم

۳-۲-۱- رد مظالم، مقدمه پذیرش توبه

اصولا پرداخت حقوق دیگران از جمله رد مظالم زمینه ساز توبه است. اگر کسی بخواهد توبه واقعی کند باید نخست حقوق مردم را ادا کند. بسیاری از مردم این پرسش را مطرح می کنند که چرا دعاهای آنان مستجاب نمی شود؟ باید گفت: وقتی انسان توبه واقعی نداشته باشد چگونه خداوند دعاهایش را اجابت کند. در برخی از روایات شیعه رد مظالم به عنوان یکی از شرایط پذیرش توبه معرفی شده

است. (حر عاملی، ج ۱۶: ۵۲)

احکام رد مظالم در فقه امامیه

از نظر فقهای شیعه رد مظالم واجب است. (علامه حلی، ج ۹: ۴۴۰) فقهای شیعه در حکم رد مظالم بین زمانی که صاحبان اموال، معلوم و در دسترس هستند با زمانی که ناشناخته اند یا دسترسی به آنان امکان پذیر نیست، تفاوت گذاشته اند. از نظر آنان، در صورت اول باید اموال را به صاحبان آن بازگرداند و در صورت دوم باید با اجازه حاکم شرع یا مرجع تقلید (دفتر آیت الله سیستانی؛ پرسش و پاسخ رد مظالم، دسترسی، ۷ اسفند ۱۳۹۵ ش «ویکی شیعه») اموال یا قیمت آنها را به فقرا صدقه داد. همچنین گفته اند: در صورتی که مقدار اموال مشخص نباشد، با حاکم شرع مصالحه شود. (خمینی، ج ۱: ۳۶۳-۳۶۴)

البته فقهای شیعه درباره حکم این که اگر پس از آنکه مال را صدقه داد، صاحب آن پیدا شد، اختلاف دارند. بنابر نظر امام خمینی (ره)، احتیاط واجب این است که مقدار آن را به صاحبش برگرداند اما طبق نظر برخی دیگر لازم نیست چیزی به صاحب آن داده شود. اکنون این نظرات را به تفصیل بیان می کنیم:

۴-۱- نظریه‌ی فقها در مورد مال حلال مخلوط به حرام

به علت کثرت نظرات و فتاوای فقها در اینجا به نظر سه تن از فقهای معاصر یعنی امام خمینی، آیت الله سیستانی-آیت الله خامنه‌ای اشاره می کنیم.

۴-۱-۱- نظریه‌ی امام خمینی (ره)

ایشان در چند مسأله به بیان مسائل مربوط به مال حلال مخلوط به حرام پرداخته اند که موارد زیر از آن جمله است:





۱- اگر بداند که مقدار حرام بیشتر از خمس است ولی اندازه آن را نداند ظاهر آن است که پرداختن خمس در حلال کردن مال و پاک کردن آن کفایت می کند الا اینکه احتیاط (مستحب) آن است که علاوه بر دادن خمس، با حاکم شرع نسبت به حرام مصالحه کند به چیزی که با دادن آن یقین به اشتغال ذمه از بین برود، و حکم مجهول المالک را بر آن اجراء نماید؛ و احتیاط بیشتر از آن این است که مقدار مورد یقین را به حاکم شرع تحویل دهد و نسبت به مشکوک با او مصالحه کند، و حاکم شرع با تطبیق آن بر هر دو مصرف (یعنی مصرف خمس و مجهول المالک) احتیاط کند. (خمینی، ج ۱: ۳۶۳)

۲- اگر حلالی که در مخلوط به حرام است، از چیزهایی باشد که خمس به آن تعلق گرفته است واجب است بعد از تخمیس حلال کردن آن، خمس دیگری برای مال حلالی که در آن است، بدهد؛ و می تواند به دادن خمس مقدار مسلمی که حتما حلال است اکتفا نماید در صورتی که بعد از تخمیس حلال کردن، کمتر از خمس بقیه باشد. (و می تواند) بنابر اقوی به خمس بقیه اکتفا نماید در صورتی که به مقدار آن یا بیشتر باشد، و احتیاطا در مواردی که بین کمتر و زیاده تردید است، با حاکم شرع مصالحه نماید. (همان: ۳۶۴)

۳- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد بنابر احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد. (خمینی: ۲۷۵)

۴-۱-۲- نظریه ی آیت الله سیستانی

ایشان نیز در این باره احکام را در چند مساله بیان کرده اند که به ذکر برخی از آنها می پردازیم:

۱- اگر مال حلال با مال حرام طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد، و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد، و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیاده تر، با دادن خمس آن حلال می شود و بنابر احتیاط واجب باید به کسی که مستحق خمس و رد مظالم می باشد، بدهد.

۲- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را چه کمتر و چه بیشتر از خمس باشد بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحب صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

۳- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، چنانچه راضی نشود - بنابر احتیاط لازم - باید به مقدار مالش به او بدهد. (سیستانی، توضیح المسائل: ۱۷۸۶، ۱۷۸۳، ۱۷۸۲ و منهاج، ج ۱: کتاب الخمس، السداس)

۴-۱-۳- نظریه آیت الله خامنه ای

ایشان در قالب یک استفتاء به بیان این مساله پرداخته اند:

اگر مال حرامی با مال انسان مخلوط شود، آن مال چه حکمی دارد و چگونه حلال می شود و در صورت علم به

حرمت یا عدم علم به آن وظیفه‌ی انسان چیست؟ مکلف اگر یقین به وجود مال حرام در اموالش دارد، ولی مقدار دقیق آن را نمی‌داند و صاحب آن را هم نمی‌شناسد، راه حلال کردن آن‌ها این است که خمس آن را بپردازد، ولی اگر شک در مخلوط شدن مال حرام با اموال خود داشته باشد، چیزی بر عهده او نیست. (خامنه‌ای، سوال ۸۹۴)

۴-۱-۴- جمع بندی نظرات

اگر شخصی که مال حلال او با مال حرامی مخلوط شده است و مقدار مال حرام را نمی‌داند و صاحبش را هم نمی‌شناسد، طبق نظر آیات عظام سیستانی و خامنه‌ای راه حلال شدن آن مال این است که خمس آن را بپردازد با این تفاوت که طبق نظر آیت الله سیستانی این شرط هم وجود دارد که کسی که مال مخلوط حلال و حرام را دارد، نداند که مقدار حرام کمتر از خمس یا بیشتر از آن است.

امام در حلال شدن مال حلال مخلوط به حرام تنها زمانی پرداخت خمس را کافی می‌دانند که شخص می‌داند مقدار حرام بیشتر از خمس است ولی اندازه‌اش را نمی‌داند.

اگر شخص مقدار مال حرام را بداند ولی صاحبش را نشناسد طبق نظر امام خمینی و آیت الله سیستانی باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد. اگر شخص خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد بعد از آنکه صاحبش پیدا شد طبق نظر امام خمینی و آیت الله سیستانی بنابر احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد؛ با این تفاوت که آیت الله سیستانی راضی نشدن صاحب مال را هم شرط می‌دانند.

۴-۲- احکام فقهی رد مظالم

۴-۲-۱- وجوب فوری رد مظالم

ردّ مظالم، واجب است و وجوب آن فوری می‌باشد. (نجفی، ج ۳۷: ۹۸)

۴-۲-۲- وصیت به رد مظالم

وصیت به آن در آستانه مرگ بر فردی که مظالم بر عهده دارد واجب است و مالی که از سوی میت به عنوان مظالم برگردانده می‌شود از اصل ترکه برداشت می‌گردد. (طباطبایی یزدی، ج ۳: ۶۷)

۴-۲-۳- چگونگی بازگرداندن مظالم

دو حالت دارد:

۱- آن حق، مادی است:

- دسترسی به فرد طلبکار، ممکن است: باید بدهی را به او تحویل دهیم و حلالیت هم بگیریم.
- دسترسی واقعا ممکن نباشد که این مورد نیز ۲ حالت دارد:

الف- مقدار بدهی دقیقا مشخص است: با اجازه مرجع تقلید، از طرف صاحب مال، صدقه می‌دهیم.





ب- مقدار بدهی دقیقاً مشخص نیست: حداقل مقداری را که یقین داریم با اجازه مرجع، صدقه می‌دهیم و اگر مطلقاً چیزی به ذهنمان نرسید، خمس آن را حساب و با اجازه مرجع از طرف آن شخص خرج می‌کنیم.

۲- آن حق، روحی و معنوی است:

- دسترسی به فرد طلبکار ممکن است: باید پیش او رفته و از او حلالیت بگیریم.
 - دسترسی به فرد طلبکار ممکن نیست: باید هرچقدر می‌توانیم برایش خیرات بفرستیم، حال می‌خواهد از طریق صدقه دادن باشد یا از طریق قرائت قرآن و ذکر صلوات و ... و ثوابش را هدیه به آن فرد نماییم.
- ۴-۲-۴- مراد از پرداخت خمس در مظالم

دراینکه مراد از خمس -یک پنجم- خمس اصطلاحی است که از ابواب فقهی بوده و دارای احکام و مصارفی خاص می‌باشد یا مراد خمس لغوی و پرداخت آن به عنوان صدقه به فقرا است، اختلاف می‌باشد. مشهور قول نخست است. (میرزای قمی، ج ۴: ۳۳۹-۳۴۳) بنابراین قول، پرداخت خمس به عنوان ردّ مظالم نخواهد بود. (میرزای قمی، ج ۱: ۱۹۵)

۴-۲-۵- اذن حاکم در مصرف مظالم

اگر مال، عین خارجی و مالکش ناشناخته باشد، صدقه دادن آن از جانب مالک، مشروط به کسب اجازه از حاکم شرع نیست، هرچند به تصریح برخی مراعات احتیاط به گرفتن اذن از حاکم اولی است. (شیخ انصاری: ۲۰۱). برخی احتیاط واجب را در گرفتن اذن از حاکم دانسته‌اند. (تبریزی، ۱۴۱۶، ق، ج ۱: ۲۰۳)

اما اگر حق دیگری به گردن انسان باشد به تصریح گروهی، صدقه دادن منوط به اذن حاکم شرع است. (نجفی، ج ۲۲: ۱۷۸)

۴-۲-۶- حکم پیدا شدن مالک پس از صدقه دادن مظالم

اگر پس از صدقه دادن مال از طرف مالک به عنوان ردّ مظالم یا پرداخت خمس در مال حرام آمیخته به حلال، صاحب آن پیدا شود، آیا صدقه یا خمس دهنده ضامن است و در نتیجه باید مثل یا قیمت آن را به مالک بپردازد؟ مسئله اختلافی است. (همان، ج ۱۶: ۷۵)

نتیجه گیری

مراد از رد مظالم حقوق الناس قطعی یا احتمالی است که انسان صاحب آن را دقیقاً نمی‌شناسد یا اگر می‌شناسد امکان رساندن مال به او یا آشنایان او وجود ندارد؛ از این رو آن را به مرجع تقلید خود می‌دهد یا با اجازه وی به مصرف نیازمندان می‌رساند. با توجه به اینکه از نظر فقهای شیعه رد مظالم واجب و وجوب آن فوری است و نیز اینکه در قرآن و روایات اسلامی تأکید ویژه‌ای نسبت به رعایت احترام به مال و جان و آبروی مردم شده است، روشن می‌شود که رد مظالم از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ۱- انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۳۷۳)، صراط النجاة، دبیرخانه کنگره‌ی جهانی بزرگداشت دویستمین سالگرد میلاد شیخ اعظم انصاری، قم
- ۲- تبریزی، جواد، (۱۴۱۶ ق)، صراط النجاة فی اجوبة الاستفتائات، دوره‌ی ۱۰ جلدی، ناشر برگزیده
- ۳- تبریزی، جواد، (۱۳۹۳)، صراط النجاة فی اجوبة الاستفتائات، دوره ۷ جلدی، دار الصدیقة الشهيدة، قم
- ۴- حر عاملی، محمد بن حسن، (بی تا)، وسائل الشیعه، جلد ۱۶، دوره ی ۳۱ جلدی
- ۴- حکیم، محسن، (بی تا)، مستمسک العروة الوثقی، دوره ی ۱۴ جلدی، دار التفسیر، قم
- ۵- حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵)، تفسیر نور الثقلین، دوره ۵ جلدی، انتشارات اسماعیلیان، قم
- ۶- خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۸۴)، رساله اجوبة الاستفتائات، چاپ هشتم، انتشارات بین المللی الهدی
- ۷- خمینی، سید روح الله، (۱۳۶۶-۱۳۷۷)، ترجمه تحریر الوسیله، دفتر انتشارات اسلامی، قم
- ۸- خمینی، سید روح الله، (۱۳۹۱)، توضیح المسائل، چاپ هشتم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران
- ۹- خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۹)، تحریر الوسیله، چاپ دارالعلم، قم
- ۱۰- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
- ۱۱- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۸۳)، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، انتشارات المکتبه المرتضویة لإحياء آثار الجعفریة، تهران
- ۱۲- رویفعی افریقی، ابو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، ابن منظور، (۱۳۷۵ ق) لسان العرب
- ۱۳- سبزواری، عبد الاعلی، (۱۳۸۸)، مهذب الاحکام فی بیان حلال و الحرام، دوره ۳۰ جلدی، چاپ اول، انتشارات دارالتفسیر، قم
- ۱۴- سیستانی، سید علی، (۱۴۳۳ ق)، توضیح المسائل، دفتر آیت الله سیستانی مشهد
- ۱۵- سیستانی، سید علی، (۱۴۱۵ ق)، منهاج الصالحین، قم
- ۱۶- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۹۹۴)، من لا یحضره الفقیه، دوره ۴ جلدی، کتاب دیجیتالی به شماره دیجیتالی ۷۹۳
- ۱۷- علامه حلّی، حسن بن یوسف، (بی تا)، تذکره الفقهاء، دوره ۲۲ جلدی، موسسه آل البيت لإحياء التراث، قم
- ۱۸- کاظمی تستری، اسدالله، (بی تا)، مقابس الانوار و نفائس الاسرار، مؤسسه آل البيت



- ۱۹- مجلسی، محمد باقر، (بی تا)، بحار الانوار، انتشارات دار احیاء التراث عربی، بیروت لبنان
- ۲۰- محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۹)، میزان الحکمه (با ترجمه فارسی)، دوره ۱۴ جلدی، موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث؛ سازمان چاپ و نشر، قم
- ۲۱- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۰)، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران
- ۲۲- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن گیلانی، (۱۳۷۱)، جامع الشتات فی اجوبه السوالات، نشر تهران (کیهان) میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن گیلانی، (۱۳۷۸)، غنائم الایام، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، قم
- ۲۳- نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۲)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت
- ۲۴- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، (۱۴۱۹ق)، العروه الوثقی (المحشی)، دوره ۵ جلدی، دفتر انتشارات اسلامی، قم
- ۲۵- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۶ق) مفردات الفاظ قرآن، بیروت، الدارالشامیه

